



به نام او

خلاصه ای از کتاب "کیمیاگر"

اثر : پاولو کوپیلو ترجمه ی : دل آرا قهرمان نشر : فرزانه روز

تعداد صفحات : ۲۴۶ صفحه

پاولو کوپیلو در سال ۱۹۴۷ در ریپودوژانیرو به دنیا آمده است. شهرت او در آمریکای لاتین با شهرت گابریل گارسیا مارکز برابری می کند. کتاب هایی که او تا کنون منتشر کرده است همه در رده ی کتاب های پر فروش برزیل هستند. کیمیاگر، تا کنون در بیست و دو کشور جهان به چاپ رسیده و از اقبالی کم نظیر برخوردار بوده است. کیمیاگر نخستین کتابی است که از این نویسنده به زبان فارسی منتشر شده است.

کیمیاگر داستان مردی است به نام "سانتیاگو" که در یک خانواده ی تنگدست روستایی به دنیا آمده؛ او تا سن ۱۶ سالگی به مدرسه ی کشیش ها رفته بود چون والدینش می خواستند کشیش شود. این مایه ی غرور خانواده ای بود که کار می کردند تا فقط خوراک و آب کافی داشته باشند. اما سانتیاگو رویای جهانگردی در سر داشت و با توجه به شرایط خانوادگی فقط چوپانان می توانستند سرزمین های زیادی را ببینند، بنابراین تصمیم می گیرد که چوپان شود. به مدت ۲ سال چوپانی می کند تا اینکه رویایی را مکرر در خواب می بیند. در شهری به نام طاریفا در نزدیکی آفریقا نزد یک کولی فال بین می رود تا خوابش را تعبیر کند. سپس در میدان همان شهر با ملکِصَدَق پادشاه شهر سالیم آشنا می شود که هم کولی و هم ملکِصَدَق تعبیر خواب او را گنجی گرانبها در اهرام مصر تفسیر می کنند. پادشاه ملکِصَدَق به او می گوید که تحقق افسانه ی شخصی تنها وظیفه ی انسان است، همه چیز در خدمت یک چیز است و وقتی تو چیزی را می خواهی همه ی جهان دست به یکی می کند تا تو آرزویت را محقق کنی.

در مسیر سفرش به مصر ۳ بار تمام دارایی اش را از دست می دهد و بارها تصمیم برگشت می گیرد، ولی هر بار پس از برخورد با شخصی خاص و نشانه ها، به ادامه ی مسیر دلگرم می شود و تحقق افسانه ی شخصی مجددا در او زنده می گردد. در هنگام ورودش به آفریقا به شهر طنجه رفته و با از دست دادن پولش مجبور می شود به مدت یک سال در مغازه ی یک کریستال فروش مشغول به کار شود. سپس با کاروانی که به سمت اهرام مصر حرکت می کرده همراه می شود و در آنجا با یک مرد انگلیسی که در جستجوی یک کیمیاگر و اکسیر اعظم و اکسیر جوانی ست برخورد می کند و در طول سفر چند ماهه اش به مصر هم صحبت یکدیگر می شوند. قبل از مصر به واحه ای به نام فِیوم می رسند و به علت جنگ های قبیله ای مجبور به ماندن در آنجا می شوند. در فِیوم برای پیدا کردن کیمیاگر با دختری آشنا می شود و به او علاقمند می گردد. بعد از ملاقات با کیمیاگر مجددا شوق ادامه ی مسیر توسط کیمیاگر در او زنده می گردد. در صحرا یاد می گیرد که با زبان روح جهان سخن بگوید و خود به یک کیمیاگر تبدیل می شود و می فهمد که کیمیاگری یعنی انتقال کمال معنوی به سطح مادی.

من ۳ بار و هر بار با علاقه و شیفتگی بیشتر این کتاب را خوانده ام. جملات این کتاب بسیار تاثیرگذار و قابل تامل هستند. نکات بسیار ظریف و آموزنده ای در جای جای این داستان، که می تواند داستان تک

تک ما انسان ها در مسیر زندگی مان باشد، وجود دارد. با خواندن این داستان می آموزید که جستجو در مسیر زندگی همواره با شانس تازه کار و با مقاوت فاتح پایان می پذیرد و سرانجام سانتیاگو با همین مقاومت در برابر فراز و نشیب و سختی های بسیاری که در طول مسیر برایش بوجود آمد، موفق شد تا به افسانه ی شخصی اش دست پیدا کند.

امیدوارم با خواندن این کتاب، روح جهان را عمیقا در خود بیابید. شاد باشید.

سید علی حسینی
موسسه تخصصی
اسلام